

کارآمدی فلسفه صدرایی در مباحث کلامی - عقلی

محمدجواد رضایی ره *

لیلا فاضلی **

چکیده

این پژوهش می‌خواهد جایگاه معرفت‌شناختی کشف عرفانی در فلسفه صدرالمتألهین را واکاوی نماید و نیز بررسی شود که براساس این جایگاه، آیا می‌توان از این فلسفه در نفی و اثبات‌های الهیاتی-عقلی برای عموم مردم بهره گرفت؟ این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی است که گردآوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که در باب جایگاه کشف در روش‌شناسی حکمت متعالیه بین صدراپژوهان اختلاف نظر است؛ هر چند کشف در مقدمه استدلال فلسفی وارد نمی‌شود، اما نقش طهارت روح و لطافت طبع و کشف در فهم آموزه‌های عمیق عقلی صدراء باعث می‌شود که فهم این فلسفه از دسترس عموم (افراد غیرمکاشف یا کسانی که اهل ریاضت و طهارت نفس نیستند) خارج شود و بر این اساس بهره‌گیری از آن در نفی و اثبات‌های عقلی - الهیاتی برای عموم مردم کارایی لازم را نداشته و آموزش گسترده آن کم‌ثمر باشد.

واژگان کلیدی

فلسفه کشفی، کلام عقلی، معرفت کشفی، آموزش فلسفه، الهیات عقلی، دروس معارفی.

۱. طرح مسئله

حضور کشف - اعم از کشف معصوم و کشف عام - در حکمت متعالیه بسیار پررنگ است، به گونه‌ای که باعث اختلاف بین صدراپژوهان گردیده که آیا کشف در نفی و اثبات‌ها، به‌جای برهان عقلی می‌نشیند، یا کارکردهای دیگری دارد؟ کسانی که معتقد به عدم‌ورود کشف در مقدمه استدلال‌های فلسفی صدرا هستند، اما به کارکردهای کلیدی برای کشف در این نظام فکری باور دارند. پرسش اصلی این نوشته آن است که با توجه به نقش محوری که کشف در نظام فلسفی صدرا دارد، و بسیاری از اصول پایه‌ای این فلسفه به‌نوعی با کشف مرتبط است، آیا می‌توان از آموزه‌های این فلسفه برای نفی و اثبات‌های کلامی همچون: اثبات خدا، معاد، ابطال تناسخ، ... برای عموم مردم، یعنی حوزویان و دانشگاهیان و دانش‌آموزان و دیگر مردمی که اهل کشف نباشند استفاده کرد؟

اهمیت بحث پیش‌گفته از این جهت است؛ پس از ظهور حکمت متعالیه در بعضی از کتاب‌های آموزشی، بخشی از مباحث کلیدی با موضوع اعتقادی - کلامی را بر مبنای اصول مورد قبول حکمت صدرايي ارائه می‌کنند. مخاطب این کتاب‌ها دانش‌آموزان یا دانشجویان و یا عموم مردم که خود اهل کشف نیستند، هستند. حال اگر کشف جایگاه محوری در نفی و اثبات‌های فلسفی نظام صدرايي داشته باشد یا فهم آن نظام، مبتنی یا مشروط باشد بر اینکه شخص در کنار برهان، اهل سلوک یا کشف عارفانه باشد، به‌کارگیری آن اصول برای این مخاطب ناکارآمد و سرمایه‌سوز است. همچنان که آموزش گسترده آن نظام فلسفی برای مخاطب عمومی غیرمکاشف حوزوی و دانشگاهی، آب در هاون کوفتن است. اگر این فرضیه درست باشد پس مبنا و پایه مباحث کلامی - عقلی را باید مبتنی بر فلسفه دیگری قرار داد که هویت بین‌الذهانی - نه مشروط به کشف یا طهارت روح و ریاضت بودن - داشته باشد.

در این نوشته براساس روش استنادی و تحلیل و نقد ادله صاحبان نظریات، به داوری جایگاه کشف در نظام فلسفی ملاصدرا می‌پردازیم. تفاوت این نوشته و ادعای نوآورانه آن این است که دیدگاه‌هایی که مدعی‌اند کشف در مقدمه استدلال فلسفی نظام فلسفه صدرايي وارد شده و هویت فلسفی آن را تخریب یا تضعیف کرده، ادعای موجهی نیست، اما دلالت مطابقی یا استلزامی این نظریات و همچنین کلمات خود صدرا این است که آموزش همگانی آن یا استفاده از آموزه‌های این فلسفه برای نفی و اثبات‌های اعتقادی آن‌گونه که گاهی در مدارس و دانشگاه‌ها یا کتاب‌های کلامی رایج است، کارگشا و کارآمد نیست. البته این نظام فلسفی عقلی که براساس عقل منور به شهود حرکت می‌کند، برای خواص اهل طهارت و ریاضت و مکاشفه یک نظام متعالی است. اما آن لقمه برای مزاج معمول مردم سنگین است و سرمایه مادی و معنوی محصلان غیرمکاشف فلسفه را می‌تواند از بین ببرد.

این نوشته را در چند بخش عرضه می‌کنیم: اول بررسی اجمالی و نقد نظریاتی که فلسفه صدرایی را به دلیل حضور کشف، برهانی نمی‌دانند؛ دوم توضیح کارکرد کشف در نظام صدرایی؛ و در نهایت توضیح این نتیجه که نمی‌توان از این فلسفه در مباحث اعتقادی نظام مدارس و دانشگاه‌ها و یا برای عمود مردم بهره برد.

۲. نظریاتی در باب نقش کشف در نفی و اثبات‌های فلسفی

در ابتدا اشاره کنیم که مدعی نویسندگان این مقاله آن است که نظام فلسفی صدرای مبتنی بر برهان است. آثار صدرای را به دو بخش فلسفی و غیرفلسفی می‌توان تقسیم کرد. آثار غیرفلسفی او شامل کتاب‌های عرفانی همچون *ایفاظ النائمین* یا *مفاتیح الغیب*، و یا کتاب‌های تفسیری مانند *تفسیر قرآن*، *شرح اصول کافی*، *اسرار الایات* ... می‌شود. در این بخش دوم کشف معصوم و حتی غیرمعصوم به عنوان مقدمه استدلال به کار می‌رود و از بحث ما خارج است. اما اختلاف در آثار فلسفی صدرای است که ابداعات صدرایی؛ یعنی اصالت وجود، وحدت تشکیکی یا شخصی وجود، حرکت جوهری، معاد جسمانی ... در این آثار مطرح شده، این آثار از روش برهانی تبعیت می‌کند. پس آنچه در انتها خواهد آمد که این فلسفه به کار عموم نمی‌آید با قبول همین مدعاست؛ یعنی برهانی بودن این فلسفه، نه آنکه استدلال‌های فلسفی او را مبتنی بر مقدمات کشفی بدانیم.

حال برای اثبات مدعی پیش‌گفته یعنی برهانی بودن این فلسفه، چند نظریه رقیب را طرح و نقد می‌کنیم. این نظریات که گزارش می‌کنیم در تشخیص جایگاه کشف، از نظر نویسندگان این مقاله، به خطا رفته‌اند، اما با توجه به آشنایی بلکه تخصص صاحبان این نظریات با آثار صدرای از حساسیت جایگاه و محوریت نقش کشف در استدلال‌های فلسفی صدرای حکایت می‌کند که حتی این محققان را هم به خطا انداخته و قرینه‌ای است بر مدعی این نوشته؛ یعنی این که این براهین فقط برای اهل کشف قابل فهم است.

۱-۲. استفاده از کشف صرف

طرفداران این نظریه خود دو گروه‌اند؛ اول کسانی که شالوده اصلی حکمت متعالیه را مبتنی بر شهود می‌دانند، و گروهی که بعضی از مسائل آن را کشفی صرف می‌دانند.

۱ - ۱. قول اول: فلسفه عرفانی

محمد رضا حکیمی، می‌نویسد:

به این حقیقت علمی باید اشاره کنیم و هشدار دهیم که فلسفه عرفانی صدرایی از اصل و

بنیاد، فلسفه نیست، عرفان است ... شالوده اصلی آن که اصالت و وحدت وجود و معرفت آن است، موضوعی غیرفلسفی و ماهیتا عرفانی و شهودی است ... «شفا» فلسفه خالص است و مستند به دلایلی با صورت منطقی، لیکن «اسفار» فلسفه مستند به کشف شخصی است که برای کسی حجیتی ندارد ... جناب صدرالمتألهین همه جا و در حساس‌ترین مسائل به «کشف» تمسک می‌جوید ... (حکیمی، ۱۳۸۶: ۱۵۳ و ۴۱۳ - ۴۱۲)

- نقد و بررسی

موضوعات اصلی حکمت متعالیه وام‌دار کشف عارفان است و صدرا از کتاب‌های عرفانی فراوان استفاده نموده، جای تردید نیست و در جمع‌بندی به آن اشاره خواهیم کرد. اما در همه آن موارد از جمله اصالت، تشکیک و تشخیص وجود برهان اقامه می‌کند و اقامه چندین دلیل بر اصالت وجود نشان از تلاش او دارد. اینکه در درستی بعضی از ادله او تردید شود، مطلبی است ولی اینکه او همیشه برای نفی و اثبات‌ها صرفاً به کشف شخصی ارجاع می‌دهد، مطلب دیگری است که بررسی اجمالی و تفصیلی متون فلسفی صدرالمتألهین آن را تأیید نمی‌کند.

اما موضوع قابل تأیید در این بیان این است که فهم دقیق مطالب اصلی صدرا که با روش برهانی می‌کوشد آن را توضیح دهد، برای کسی که اهل طهارت و تزکیه روح نیست و در آن باب برای او کشفی رخ نداده است، قابل فهم نیست. این مطلب را بعداً با استناد به سخنان صدرا و بعضی از بزرگان حکمت صدرایی بسط خواهیم داد.

۱ - ۲. قول دوم

بعضی بر این باورند که صدرا از کشف در مقام سنجش بهره برده است و گاهی مطالبی را در فلسفه می‌آورد که فقط براساس کشف قابل اثبات است و استدلال برهانی در آن راهی ندارد. (یثربی، ۱۳۸۹: ۸۲ - ۷۵؛ رهبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۵) صدرا راه رسیدن به حقیقت را یا برهان می‌داند یا کشف: «أن المتبع هو البرهان اليقيني أو الكشف» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱ / ۲۱۱؛ و همو، ۱۳۶۱: ۲۸۶؛ همو، ۱۳۸۱ الف: ۹۹) تنها برهان یقینی یا کشف است که قابل پذیرش است؛ ملاصدرا در این موارد از کلمه «یا» استفاده می‌کند که نشان می‌دهد برهان و کشف را به‌طور مستقل استفاده می‌کند.

دیدگاه مورد بحث برای تأیید مدعای خود به بحث معاد جسمانی اشاره می‌کند که در آن ملاصدرا از یک طرف می‌گوید به حقیقت وجود تنها از راه مشاهده می‌توان رسید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۶) و از طرف دیگر در اثبات معاد جسمانی یازده مقدمه ذکر می‌کند (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۸۶) که حداقل ۴ اصل آن مبتنی بر اصالت و تشکیک و تشخیص وجود است. (رهبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۴) همچنین به مطالبی از

جلد ۹ صفحه ۱۰۸ اسفار استناد می‌کنند که صدرا گفته امثال این مطالب تنها از طریق مکاشفه قابل درک است.^۱ (همان) و این درهم‌آمیختگی عرفان و فلسفه را تقبیح می‌کند. (یثربی، ۱۳۷۹: ۳۰۲ - ۳۰۳)

- نقد و بررسی

اول اینکه این دیدگاه نمی‌کوشد بین جمالاتی که از صدرا نقل کرده و در آنها کشف در کنار برهان آمده، با جمالاتی که تنها روش معرفت بخش را برهان می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵ / ۹۱) جمع کند و اساساً از جمالات قسم اخیر ذکری به میان نمی‌آورد. شیوه جمع این است که راه رسیدن به حقیقت به طور مسلم از نظر صدرا کشف و برهان است. او به معرفت‌بخشی کشف هم باور دارد. اما با قرینه عبارات دیگر که روش فلسفه را منحصر در برهان می‌داند، این جمله را باید به این معنا گرفت که برای رسیدن به حقیقت دو راه وجود دارد؛ یکی کشف که در متون دینی و کتب عرفانی گزارش آن می‌آید و دیگری برهان که مسیر مباحث فلسفی است. یا راه سومی را انتخاب کنیم که از نظر صدرا راه رسیدن به حقیقت برهانی است که در پرتو کشف حرکت می‌کند. این احتمال را بعداً تقویت می‌کنیم.

مطلب دوم، این مطلب که رسیدن به حقیقت وجود و مسائل مربوط به آن تنها با حضور و کشف میسر است، منافاتی با درک اجمالی از آن حقیقت براساس تأملات عقلی ندارد. درک کنه و وجه، دو مرتبه از درک حقیقت وجود هستند. همچنین درخصوص مطالبی که از جلد نهم اسفار نقل کردند مبنی بر اینکه تنها راه رسیدن به حقایق پیش‌گفته کشف است، باید گفت در آنجا ملاصدرا پس از ذکر مطالب مفصلی از اثولوجیا - که گمان می‌کند از ارسطوست که در آن از اثبات معاد جسمانی، حشر اجساد، و ... سخن به میان آمده - در نقد ابن‌سینا می‌گوید که او با این مسائل مخالفت کرده چون از کشف بهره‌ای نداشته است. مطالبی که صدرا در اینجا بیان می‌کند همان مطالب حرکت جوهری، معاد جسمانی ... است که در اسفار برای آن براهین متعددی اقامه کرده است. سخن صدرا در اینجا این است که اگر ابن‌سینا و امثال او از کشف بهره داشتند، می‌توانستند مطلب را بفهمند و برای آن برهان بیاورند، یا اینکه اگر ابن‌سینا اهل کشف بود با این مطالب مخالفت نمی‌کرد. پس این مطالب منافاتی با برهانی بودن فلسفه صدرا ندارد. اما تأییدی در مدعای این گزارش‌ها وجود دارد که بعداً آن را بسط می‌دهیم که این براهین عقلی برای غیر اهل کشف قابل فهم نیست.

۱. اعلم أن هذه الدقیقه و أمثالها من أحكام الموجودات لا یمكن الوصول إليها إلا بمکاشفات باطنیه و مشاهدات سریه؛ بدان که دستیابی به این نکته دقیق و امثال آن که درباره امور موجودات هستند، تنها از طریق مکاشفات باطنی و شهوات پنهانی ممکن است.

۲-۲. بسط مفهوم برهان

قائلین به این نظر معتقدند صدرا در استدلال خود کشف تام (وحی) را در مقدمه برهان آورده است یا در مفهوم برهان، بسط داده است.

۲-۲-۱. قول اول

حکمت متعالیه، بیان می‌کند وحی می‌تواند حدوسط برهان قرار گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۹) و این مطلب مستند به اقوالی از صدرا شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷ / ۳۲۷) بنابراین تنها حکمتی که هم برای خود حکیم و هم برای دیگران و هم برای اهل شهود و هم برای اهل نظر کافی است، همانا حکمت متعالیه است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۹)

- نقد و بررسی

اولاً این سخن نشان از آن دارد که از نظر ایشان صدرا در مفهوم برهان تغییری داده و علاوه بر مقدمات بدیهی و یقینی رایج در کتاب‌های منطقی، وحی (کشف تام) را هم جزء بدیهیات و یا منتهی به بدیهی می‌دانند. صدرا کشف و خصوصاً کشف تام (وحی) را معرفت‌بخش و یقین‌آور می‌داند؛ اما بر اینکه کشف را در مقدمه برهان وارد می‌کند، قرینه‌ای ارائه نشده است. در استنادی که به جلد هفتم اسفار داده شده، تنها مطابقت عقل و وحی و یقین‌آوری وحی به دست می‌آید. ثانیاً می‌فرماید این نوع استدلال که در مقدمات آن از وحی استفاده شده برای اهل نظر هم کافی است، جای تردید بلکه انکار است. چنین استدلالی تنها در صورتی برای اهل نظر هم کافی است که استدلال بر بدیهی بودن این سخن مقدمات و امکان استفاده از آن در مقدمات برهان ارائه شده باشد و چنین امری در آثار صدرا دیده نمی‌شود.

۲-۲-۲. قول دوم

بعضی گفته‌اند که صدرا بسطی در مفهوم برهان داده و در چارچوب برهان به مفهوم مشایی آن پایبند نمانده است. این دیدگاه با تکیه بر عبارت «برهان کشفی» که صدرا بر روش فلسفی خود نهاده (صدرا، ۱۳۶۳: ۵) معتقد است ترکیب «برهان کشفی» به صراحت از رهیافت ملاصدرا سخن می‌گوید. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۳ - ۳۲) بر اساس این معتقد است:

ملاصدرا در بحث از حجیت و دلیل‌آوری، مبنای سنتی ارسطویی را اخذ نمی‌کند، بلکه آن را بیش از آنچه حکمای مسلمان بسط داده‌اند، توسعه می‌دهد. در این توسعه، مقدمات برهان صرفاً اولیات و محسوسات نیست، بلکه گزاره‌های حاصل از کشف و اشراق نیز مقدمات بدیهی‌اند که ما به آنها فراتر از اعتقاد علم داریم و آنها می‌توانند مقدمات فرایند علم به نظریات قرار گیرند. (همان: ۱۱۴)

این نظر برای تأیید خود دو دلیل ذکر می‌کند: اول استدلالی که از چند مقدمه تشکیل شده و دوم استناد به مطلبی در التنقیح.

یک. استدلال اول

مقدمات استدلال ایشان عبارت است از: ۱. صدرا مسائلی را برهان ناپذیر می‌داند؛ ۲. آن مسائل جزء حکمت متعالیه هستند؛ ۳. صدرا برای پاسخ به آنها نظریه‌پردازی کرده است. ۴. صدرا أخذ به طریق کشف را مبرهن می‌داند. این جمله دوگونه قابل توضیح است: اول اینکه صدرا خود برهانی بر منبع معرفتی بودن کشف / قلب ذکر کرده است. دوم اینکه هرچند او چنین برهانی را اقامه نکرده، از نظر او معرفت‌بخشی کشف، مبرهن است. ۵. هرچند مکشوف برهان ناپذیر باشد، به دلیل مبرهن بودن اصل معرفت‌بخشی کشف، می‌توان از مکشوفات غیرمبرهن در برهان فلسفی بهره برد. (همان: ۱۱۴ - ۱۱۳)

نقد و نظر

در نقد استدلال اول، مقدمات پنج‌گانه استدلال را بررسی می‌کنیم:

یک. برهان ناپذیری بعضی از مسائل

مدافع نظریه مورد بحث بر این نظر است که ملاحظه‌کننده بر ۲۱۵ مسئله را برهان‌پذیر و هفت قسم از مسائل الهیات را برهان‌ناپذیر و در خصوص ۶۰ مسئله ادعای کشفی بودن دارد. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۶۹) اینک صدرا بعضی از مطالب را برهان‌پذیر نمی‌داند، مطلب درستی است. نمونه بارز آن درک حقیقت و کنه وجود است که صدرا در موارد متعددی راه درک آن را حضور می‌داند:

حقیقت و کنه وجود در ذهن تحقق نمی‌یابد و آنچه از وجود در ذهن حاصل می‌شود یک امر انتزاعی عقلی است که وجهی از وجوه وجود است [و نه همه حقیقت آن] و علم به حقیقت وجود، تنها از راه مشاهده حضوری امکان‌پذیر است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱ / ۶۱)

این عبارت تصریح در این دارد که تنها راه رسیدن به حقیقت وجود، کشف است و راه مباحث مفهومی و براهین عقلی برای درک آن بسته است. پس در این مقدمه خدشه‌ای نیست.

دو. این مسائل برهان ناپذیر جزء حکمت متعالیه‌اند

در اینکه گفته شده است این مسائل برهان‌ناپذیر جزء حکمت متعالیه‌اند، چند احتمال دارد که بعضی درست و بعضی مورد اختلاف است.

۱. حقیقه الوجود و کنهه لا یحصل فی الذهن و ما حصل منها فیہ امر انتزاعی عقلی و هو وجه من وجوهه، و العلم بحقیقته یتوقف علی المشاهده الحضوریه.

اگر منظور از حکمت متعالیه کل آثار ملاصدراست؛ اعم از آثار عرفانی، تفسیری و فلسفی این مطلب درستی است که صدرا در باب بعضی از مطالب برهان ناپذیر یا به تعبیر دیگر مطالبی که او برای آن برهان فلسفی نتوانسته ارائه دهد، در آثار تفسیری و عرفانی خود سخن گفته است. (صدرا، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۴۵ به بعد) احتمال دوم این است که در آثار فلسفی خود، مانند اسفار به بررسی مسائلی که برهان به آن راه ندارد و باید از طریق کشف به آن رسید. پرداخته است، مانند همان درک کنه حقیقت وجود که قبلاً به آن اشاره کردیم؛ در این سنخ مسائل فقط راه بررسی را نشان داده، نه آنکه براساس کشف به بررسی آن پرداخته باشد. این هم مطلب درستی است.

اما اگر منظور از حکمت متعالیه مطالبی است که در کتاب‌هایی مانند اسفار آمده - که ظاهراً منظور این دیدگاه، همین نظر دوم است - درباره مسائلی که صدرالمتألهین فقط از طریق کشف به آن پرداخته باشد، نه ایشان نمونه‌ای ذکر کرده است و نه تتبع در اسفار چنین نشانی دارد. مصادیقی که در این باب وجود دارد از دو حال خارج نیست؛ یا تأیید یک برهان با استفاده از بیان یک کشف است، و یا نشان دادن اینکه راه‌حل این مسئله از طریق کشف است بدون اینکه براساس کشف به آن مسئله پرداخته باشد.

سه. نظریه پردازی در باب مسائل برهان ناپذیر

اینکه صدرا در آثار فلسفی خود در باب مسائل برهان ناپذیر نظریه پردازی کرده باشد، همان مسئله مورد اختلاف است و در دیدگاه مورد بحث، نمونه‌ای برای آن ذکر نشده است. در این نوع مسائل مورد اختلاف، لازم است با ارائه نمونه، مدعا اثبات شود؛ به این معنا که اگر مسائلی مورد نظر است که در آثار غیرفلسفی ملاصدرا آمده، این مطلب درست است؛ صدرالمتألهین مطالبی در *مفاتیح الغیب*، *ایقاف النائمین*، *کسر اصنام الجاهلیه*، *تفسیر قرآن کریم* و *شرح اصول کافی* آورده که استدلال فلسفی بر آن ارائه نکرده و از منابع معرفتی غیر از برهان از جمله کشف، برای اثبات آنها استفاده کرده و مسلم است که این امر منافاتی با رویه فلسفی و انحصار روش فلسفی در استفاده از برهان ندارد.

چهار. مبرهن بودن امور کشفی

در باب مبرهن بودن امور کشفی دو نکته قابل ذکر است؛ اول اینکه بگوییم از نظر صدرالمتألهین، معرفت مبتنی بر کشف معرفتی قابل اعتنا و بلکه از معرفت برهانی بالاتر است که مؤیدات این مطلب در آثار صدرا وجود دارد. اما اگر مقصود آن است که صدرا بر معرفت‌بخش بودن کشف اقامه برهان نموده، باید گفت در صحت چنین دیدگاهی جای تأمل جدی است و تبعات حاکی از آن است که در آثار صدرا نشانی از ارائه برهان بر معرفت‌بخشی کشف ارائه نشده. و گویا معرفت بخشی کشف و شهود و ادراکات قلبی و عرفانی را مسلم می‌انگاشته است.

پنج. امکان استفاده از امر مکشوف در برهان هرچند خود مکشوف، برهانی نباشد
اگر بر معرفت‌بخشی کشف اقامه برهان شود، این کفایت از آن نمی‌کند که بگوییم می‌توان از مکاشفه در
مقدمه برهان بهره برد. این مدعای دوم اخص از اول است. مدعای اول معرفت‌شناسانه و مدعای دوم
مربوط به روش‌شناسی فلسفه است. بر هیچ‌کدام از این دو مطلب دلیلی در آثار صدرا دیده نشده است؛
تا آنجا که تتبع نگارندگان این نوشته نشان می‌دهد ایشان نه در پی اثبات معرفت‌بخشی کشف و شهود
عرفانی بوده است و نه بر امکان استفاده از کشف در برهان فلسفی دلیلی ارائه داده است. آنچه دیدگاه
مورد بحث به‌عنوان دلیل در این باب ادعا کرده است، تمام نیست.

دو. استدلال دوم

دلیلی که نویسنده در این بخش برای مدعای خود می‌آورد استناد به *التنقیح* است (قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۱۴)
ملاصدرا در اوائل کتاب منطقی موجزی که منسوب به اوست، در تقسیم تصور و تصدیق می‌نویسد:

هرکدام از آن دو (تصور و تصدیق) فطری و حدسی و موهبتی است [که این نوع
موهبتی] اگر از طریق اشراق از قوه قدسی حاصل نشود، از طریق دو نوع اول [فطری و
حدسی] قابل دستیابی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۶)

نویسنده در مقدمه‌ای که بر این کتاب منطقی نوشته است در توضیح این عبارت ملاصدرا می‌آورد:

ملاصدرا در این مقام رأی خاص دارد. از نظر وی تصور و تصدیق بر چهار قسم است:
بدیهی - یا به تعبیر ملاصدرا، فطری - حدسی، موهبتی - یا به تعبیر وی مکتسب به
طریق اشراق از قوه قدسی - و مکتسب از فطری و حدسی به‌وسیله فکر. (همان: ۲۳)

نویسنده توضیح می‌دهد که عطف توجه به علومی که نه از طریق فکر بلکه به نحو اشراقی و موهبتی
دریافت می‌شود در تفکر فلسفی ملاصدرا جایگاه خاص دارد. وی به آیات و روایات به‌عنوان یکی از
مهم‌ترین منابع شناخت می‌نگرد. علم نبی و امام که اندیشه صدرا مصبوغ به صبغه آنها است نه بدیهی
است و نه نظری. به همین دلیل نه خطاپذیر است و نه محتاج به منطقی. (همان)

- نقد و بررسی

برداشت‌های نویسنده از عبارت *التنقیح*، به اشکالات متعددی مبتلاست که اگر این اشکالات وارد باشد،
استناد به این سخن صدرا برای ادعای بسط مفهوم برهان در نظام فکری صدرا کفایت نمی‌کند. زیرا این
جمله بسیار مجمل و اجمال آن هم مخمل است و می‌تواند حامل معانی مختلفی باشد؛ این اصطلاح

۱. کل منهما (التصور و التصدیق) فطری و حدسی و مکتسب یکن تحصیله من الاولین ان لم یحصل باشراق من القوه القدسیه.

فطری و حدسی آیا مترادف با بدیهی و نظری است؟ یا اینکه مفهوم فطری و حدسی همان است که در باب انواع قضایا مطرح می‌شود که از تقسیمات قضایای بدیهی است؟

شق اول درست نیست؛ زیرا بعد از ذکر فطری و حدسی، گفته «یا مکتسب از آنهاست». کلمه «مکتسب» در مقابل بدیهی و مترادف با نظری است، پس این احتمال مردود است. بنابراین، مقصود از فطری و حدسی همان دو نوع از قضایای بدیهی است که در صناعات خمس از آن سخن می‌رود و نویسنده هم در همین مقدمه، حاشیه یکی از استادان را ذکر می‌کند که در توضیح این عبارت گفته است:

تصورات فطری، تصوراتی است که معرف آنها همراهشان است؛ تصدیقات فطری، تصدیقاتی است که قیاس آنها همراهشان است؛ تصورات حدسی، تصوراتی است که از مبادی آنها به سرعت و بی‌نیاز از ترتیب مبادی به ذهن منتقل می‌شود و همچنین است تصدیقات حدسی.^۱ (همان: ۲۳)

صدرالمآلهین در همین کتاب می‌نویسد:

پس برهان چون مفید یقین است، واجب است که صورت آن نتیجه یقینی بدهد. این صورت، فقط قیاس است و ماده این برهان باید از یقینیات باشد که عبارت است از: اولیات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات.^۲ (همان: ۴۶)

در این عبارات در باب مفهوم برهان ملاحظه‌کنید همان سخن مشهور منطق‌دانان و حکمای پیشین را بیان کرده است. اجمال سخن ملاحظه‌کنید در ابتدای کتاب که به اقسام تصور و تصدیق پرداخت **نباید رهن** نویسنده می‌شد زیرا صدرالمآلهین در آن بحث در مقام تعریف برهان نبود و مقصود اصلی خود را در عبارت مذکور آورده است.

اما در آن عبارت خود صدرا در ابتدای **التنقیح** مطلبی آمده که در معمول کتاب‌های منطق در ابتدای تقسیم به علم به تصور و تصدیق به آن اشاره نمی‌شود و آن این است که تصور و تصدیقی که از اشراق از قوه قدسیه به دست آمده باشد، خود بخشی از علم است. این سخن البته مورد قبول صدرا است و قبلاً هم بر آن تأکید کردیم که او شهود (اشراق) را منبع معرفتی می‌داند و از نظر او این نه تنها شامل شهود در

۱. الفطری من التصورات تصورات کانت معرفاتها معها، و من التصدیقات تصدیقات کانت قیاساتها معها؛ و الحدسی من التصورات ما ينتقل الذهن من المبادئ إليها بسرعة بحيث لا يحتاج إلى ترتيب، و كذا التصدیقات الحدسیه.
 ۲. فالبرهان، لكونه مفيداً لليقين، وجب أن يكون صورته يقينية الإنتاج، فلا يكون إلا قیاساً. و مادته اليقینیات من الأولیات و المشاهدات و التجربیات و الحدسیات و المتواترات و الفطریات. فالصناعات: يتألف البرهان من اليقینیات؛ و الجدل من المشهورات؛ و الخطاب من المظنونات؛ و الشعر من المخیلات؛ و المغالطه من الشبهه.

مرتبه بالای آن که مختص انبیاء است می‌شود، بلکه شامل شهود دیگران هم می‌گردد. این البته یک ادعای معرفت‌شناسانه است نه روش‌شناسانه. و بر همین ادعا هم، ملاصدرا در جایی استدلال نکرده و آن را مسلم تلقی کرده است.

۳-۲. استفاده از کشف در مقام گردآوری و تأیید

سومین نظری که در باب جایگاه کشف می‌توان ذکر کرد، نظری است که کشف را به‌عنوان تأییدکننده برهان ذکر می‌کند. طبق این نظر:

صدرالمتألهین هنگامی که قصد دارد مطلب را در مقام یک فیلسوف بررسی کند، دلایل عرفانی ... را به میان نمی‌آورد و تنها در مسیر برهان طی طریق می‌کند، و یا اگر در مواردی در کنار برهان از کشف و شهود خود یا دیگران یاد می‌کند ... تنها به‌عنوان مؤید و شاهد استفاده می‌کند ... به عبارت دیگر، ملاصدرا معرفت‌های کشف و شهودی را در مقام گردآوری استفاده می‌کند ولی در مقام داوری، خیر. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۴)

این نظر بر آن است که روش برهانی شرط حکمت متعالیه و مقوم آن است و صدرالمتألهین هم به این شرط معتقد است. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۳) ایشان با استناد به این سخن صدرا:

لا اعتداد بغير البرهان او الكشف، و الكشف التام ایضا لا یمكن الوصول اليه في العقليات
الصرفه الا من طریق البرهان و التحدس ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱ ب: ۲ / ۴۴۵)

تذکر می‌دهند که از نظر صدرا، اساساً کشف صحیح و تام در امور عقلی صرف، جز از طریق حدس و برهان میسر نیست. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۳) البته این دیدگاه نقش‌های دیگری غیر از مقام داوری، برای وحی و کشف ذکر می‌کند: طرح‌کننده مسئله فلسفی، تأثیر در اقامه برهان، هدایت عقل، کشف مغالطه، نشان‌دهنده سازگاری میان عقل و نقل و کشف، تأیید نتایج براهین، اطمینان بخشی. (همان: ۶۷ - ۶۴)

- نقد و بررسی

در این بیان بین ملاصدرای که در مقام یک فیلسوف سخن می‌گوید و ملاصدرا در مقام‌های دیگر تفکیک می‌کند. اما لازمه حصر کارکرد کشف در نظام فلسفی صدرا برای تأیید برهان، آن است که اگر مواردی را که تحت‌عنوان کشف در آثار صدرا آمده، از اسفار حذف کنیم، خدشه‌ای بر این نظام فلسفی وارد نمی‌شود. این قول هرچند با ظاهر بعضی از جملات صدرا که: «ان المتبع هو البرهان» (۱۹۸۱: ۵ / ۲۹۶) مطابق است اما از توضیح بعضی از جملات صدرا که می‌گوید:

گفتار ما بر صرف کشف و ذوق یا مجرد تقلید شریعت بدون حجت حمل نمی‌شود، زیرا مجرد شهود بدون برهان برای سالک کافی نیست و چه‌اینکه صرف بحث بدون کشف، نقصان عظیم است. (همان: ۷ / ۳۲۶ و ۱۵۳؛ همان: ۹ / ۲۳۴)

همچنان که این کلام با شرایط طهارت روح و ریاضت که صدرا برای فهم مطلب خود ذکر می‌کند، (همو، ۱۹۸۱: ۱ / ۱۰) هماهنگ نیست. پس این سخن بخشی از نقش کشف در نظام صدرا را توضیح می‌دهد، اما از بیان تمام کارکردهای آن ناتوان است.

۴-۲. نظریه منتخب

نظریه منتخب نویسندگان این مقاله این است که صدرا در اصلی‌ترین مطالب خود برهانی را به کار می‌برد که رسیدن به عمق آن تنها برای افراد خاصی که اهل ریاضت و مراقبه و کشف هستند، میسر است و یک روش عمومی نیست. توضیح مطالب مبتنی بر مقدماتی است.

مقدمه اول: معرفت‌بخشی کشف در نظام صدرا امری مسلم است. صدرالمآلهین این جمله عارفان را بارها تکرار می‌کند: «من لا کشف له لا علم له»، (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۱؛ همو، بی‌تا: ۶۲) و رتبه معرفت‌بخشی کشف به معنای عام - اعم از کشف تام و غیرتام، کشف معنوی و صوری - را بالاتر از برهان می‌داند. (همو، ۱۹۸۱: ۱ / ۱۴) در کتاب *سفر* که از جمله کتب فلسفی _ و نه عرفانی یا تفسیری _ اوست، در کنار استفاده از برهان عقلی و آیات و روایات، به کرات تحت‌عناوین استناره، لامعه عرشیه، معیاد مشرقیه، حکمت مشرقیه، اناره و ...، کشف و شهودهای خود را گزارش می‌کند و در مواردی عبارات کتاب‌های عرفانی را عیناً، گاهی به اجمال و گاه به تفصیل در آثار خود می‌آورد.

به تعبیر بعضی نویسندگان، نسبت به سخن عارفان گشودگی دارد. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۴۳۳) او به عارفانی مانند ابن‌عربی و قونوی و امثال او علاقه و حتی ارادت دارد و اگر بین برهان خود و سخنان آنان تعارضی ببیند، می‌کوشد که آن را توجیه کند، اما نسبت به فلاسفه این خضوع را ندارد و گاهی بزرگانی همچون ابن‌سینا را بی‌محابا به نقد می‌کشد و حتی بر شیوه زندگی او خرده می‌گیرد، (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۰۹) براساس گستره حضور کشف و مطالب عرفانی در آثار صدرا، بعضی از صاحب‌نظران از او به‌عنوان عارف یاد کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۳۹) و بسیاری از مسائل اساسی او مانند اصالت وجود، وحدت وجود، ... مدیون تأمل بر کلمات عارفان است. اساساً باید گفت که بسیاری از نوآوری‌های فلسفی او مدیون تأمل در کلمات عارفان اهل شهود است. و به‌درستی گفته‌اند:

اسفار شرح دل آرای مطالب متین صحف نوری از قبیل فتوحات مکیه، مصباح الانس،

شرح قیصری بر فصوص الحکم، تمهیدالقواعد و کتب عین القضاة و نظایر آن است.

(حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۸۴ - ۱۸۳؛ همو، ۱۳۶۵: نکته ۲۳۱)

کشف انواعی از نقش‌ها را در آثار صدرا بر عهده دارد که عبارتند از: الهام یک برهان به قلب او،^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۱۹۷؛ صدرا، ۱۳۶۱: ۲۸۶) در این موارد او گاهی اصطلاح «برهان کشفی»، یا «برهان عرشی»، «برهان مشرقیه»، ... برای آن به کار می‌برد (همو، ۱۹۸۱: ۱ / ۴۷ و ۱۳۵: ۲ / ۲۹۵) بعضی از نویسندگان هم همین معنا را از «برهان کشفی» فهمیده‌اند. (دینانی، ۱۳۸۳: ۱۷۴؛ کربلایی لو، ۱۳۸۸: ۸۰) گاهی کشف مؤید یک مدعای برهانی است، گاهی موضوع تأمل عقلانی است تا بتواند برای آن برهان اقامه کند. به همین مضمون اشاره می‌کند: ما مکاشفات ذوقی را مطابق قوانین برهانی نمودیم، (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۶ / ۶۶) کارکردهای دیگری هم وجود دارد. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۷ - ۶۴)

مقدمه دوم: برهان روش انحصاری فلسفه صدراست. همچنان که در نقد نظریات پیش‌گفته آوردیم تغییر روش صدرا از روش برهانی براساس ادله ذکرشده تمام نیست. از سوی دیگر تصریحاتی در کلام صدرا وجود دارد که روش او برهانی است. او می‌گوید: ما بر چیزی که برهان قطعی بر آن نداریم اعتماد نمی‌کنیم و در کتاب‌های حکمی خود نمی‌آوریم. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۳۴؛ همان: ۷ / ۱۵۳)

مقدمه سوم: کشف، شرط فهم براهین است. کشف در نظام تفکر فلسفی صدرا یک امر جانبی و مقدمی نیست که برای صرف تأیید آمده باشد یا در مقام گردآوری حضور داشته باشد. همچنان که کشف، صرف هدایت‌گری برای روشن شدن مسیر برهان را بر عهده ندارد؛ به طوری که بعد از آنکه برهان به مقصود رسید بتوان این چراغ را کنار نهاد و صرفاً بر مقدمات عقلی تکیه کرد. برهان‌های صدرا طبق نظر خود صدرا و همچنین بزرگانی از صدراپژوهان در پرتو کشف حرکت می‌کند و فهم آن متکی به کشف است. این مقدمه نقش اساسی در این نوشته دارد که براساس تصریحات خود صدرا و بعضی از صدراپژوهان بیشتر توضیح می‌دهیم:

الف) خود صدرا در آثار خود شرط فهم فلسفه خود را طهارت و کشف می‌داند. در مقدمه اسفار می‌نویسد:

من در این کتاب به رمزهایی که دلالت بر گنج‌هایی می‌کند، اشاره کرده‌ام که کسی راه به معنای آن نمی‌برد، مگر اینکه نفس خود را به مجاهدات عقلی وادارد تا مطالب را بفهمد. در فصل‌های این کتاب به اصولی تنبیه داده‌ام که به مغز و کنه آن نمی‌رسد، مگر کسی که بدن خود را به ریاضت‌های بدنی به سختی اندازد تا مشرب را بچشد و این کتاب را برای برادران دینی و رفقای در طریق کشف و یقین نوشته‌ام. پس کسی که

۱. قد اهلنا الله بفضلہ و احسانہ برهانا مشرقیا علی تجرد النفس الحيوانية، التي لها قوه التخیل، عن مواد هذا العالم و عوارضها.

به تقلید مشغوف است و بر ظاهر و صورت جمود دارد، راه حقایق برای او گشوده نمی‌شود، آن گونه که برای الهیون کرام گشوده شد، متمثل نمی‌شود برای او، آنچه برای عارفانی که عالم صورت و لذت‌های حسی را حقیر می‌شمردند، متمثل می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۰ / ۱)

در این عبارت او نمی‌گوید که این کتاب را براساس ریاضات و کشف‌ها که آن را برهانی کردم، نوشته ام و پس از این دیگران می‌توانند براساس تأمل عقلانی صرف به آن برسند. او تصریح می‌کند که این کتاب را برای رفقای در طریق کشف و یقین نوشته‌ام.

ب) موارد دیگری هم در آثار صدرا وجود دارد که در موضوعات خاص و مهمی می‌گوید که فهم آن نیاز به کشف دارد. یک نمونه را قبلاً در نقد نظریات ذکر کردیم و باز تکرار می‌کنیم. در جلد ۹ اسفار پس از ذکر مطالب مفصلی از اثولوجیا که در باب حرکت جوهری و معاد جسمانی ... است، در نقد ابن‌سینا که با آن مطالب مخالفت کرده بودند می‌نویسد: اگر ابن‌سینا و امثال او از کشف بهره داشتند، می‌توانستند مطلب را بفهمند و برای آن برهان بیاورند، و اگر ابن‌سینا اهل کشف بود با این مطالب مخالفت نمی‌کرد. و اینکه امثال این مطالب تنها از طریق مکاشفه قابل درک است.^۱ (صدرا، ۱۹۸۱: ۱۰۸ / ۹)

ج) مؤیدات دیگری هم می‌توان بر این مدعا آورد، هرچند دلیل مستقلاً نیستند. اما در کنار ادله پیشین، اطمینان بیشتری را به‌وجود می‌آورند:

۱. قبلاً در گزارش نظریات، سخن حکیمی را مبنی بر عرفانی بودن فلسفه صدرا (حکیمی، ۱۳۸۶: ۴۱۳ - ۴۱۲) نقل کردیم و در نقد آن آوردیم که این سخن نه به دلیلی تکیه کرده و نه مطابق تصریحات صدرا و نه روش اوست. اما نکته دیگری در کلام حکیمی است که هماهنگ با مطلبی است که از صدرا نقل کردیم. حکیمی می‌گوید:

۸۰۰ سال بر اصالت ماهیت اقامه برهان می‌کردند، و چه بزرگانی در این راه مغز فرساییدند و پای فشردند و عمر بر باد دادند، حتی خود جناب ملاصدرا.. و سپس حدود ۲۵۰ سال است که گروهی از فلسفه‌دانان به تقلید از ملاصدرای برگشته از اصالت ماهیت، اصالت‌الوجودی شده‌اند و بر این مطلب پای می‌فشارند. در صورتی که برهان‌های این موضوع نیز «کشفی» - فلسفی» است. و در برهانیت با شرایطی که امثال ابن‌سینا و خواجه نصیر و شیخ اشراق و شارح مطالع و صاحب «البصائرالنصیریة» و منطق‌دانان بزرگ برای برهان ذکر کرده‌اند، تام

۱. اعلم أن هذه الدقیقه و أمثالها من أحكام الموجودات لا یکن الوصول إليها إلا بمکاشفات باطنیه و مشاهدات سریه؛ بدان که دستیابی به این نکته دقیق و امثال آن که درباره امور موجودات هستند، تنها از طریق مکاشفات باطنی و شهوات پنهانی ممکن است.

نیست؛ و آن کسانی که امروزه دم از «اصالت وجود» می‌زنند، خود اهل کمترین مراحل کشف و ریاضات لازمه برای این امر نیستند ... (حکیمی، ۱۳۸۶: ۴۱۳ - ۴۱۲)

این کلام جناب حکیمی قابل دفاع است و با ادله‌ای که ذکر کردیم و بعد از این مؤیداتی می‌آوریم هماهنگ است که فهم این فلسفه مبتنی بر آن است که اهل کشف و ریاضات باشید.

۲. شهید مطهری از علامه طباطبایی نقل کرده است که فرمودند: «من اوایل که اسفار می‌خواندم خیلی کار می‌کردم و خیلی فکر می‌کردم و خیلی هم تجزیه و تحلیل می‌کردم. بعد کم‌کم در من این غرور پیدا شده بود که خود آخوند هم اگر بیاید دیگر بهتر از این نمی‌تواند این مطالب را تجزیه و تحلیل کند». تا بعد می‌روند نزد استادشان مرحوم آقای قاضی که استاد سیر و سلوک و معنویت بوده است. آقای طباطبایی می‌فرمودند «وقتی که ایشان وارد بحث مسائل وجود شد یک مرتبه معتقد شدم که من تا به حال یک کلمه از اسفار نمی‌فهمیدم. اگر کسی بخواهد واقعاً حکمت متعالیه را بخواند باید زمینه قلبی و روحی و زمینه معنوی آن را هم فراهم کند و الاً «ظلمات بعضها فوق بعض»^۱ می‌شود». (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۴۵)؛ البته بعضی از نویسندگان در درستی این گزارش اشکال دارند. (پارسا، ۱۳۹۶: ۸۳)

۳. استاد جوادی آملی می‌نویسد:

عقل در رسیدن به بعضی از مدعیات عرفانی همچون وحدت شخصی وجود، با دشواری‌های نظری فراوانی روبه‌روست؛ اما عقل به گونه‌ای غیرمستقیم در احراز صدق مدعیات عرفانی می‌تواند دخالت یا مساعدت قطعی داشته باشد. اگر عقل بتواند یک: اعتبار عام علم شهودی؛ و دو: ضرورت شهود معصوم را اثبات کند، آنگاه خواهد توانست از قول معصوم به‌عنوان حد وسط برهان بهره بگیرد و بسیاری از مدعیات را اثبات کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۵۵)

می‌دانیم که ملاصدرا در اسفار خود از وحدت تشکیکی در نهایت به وحدت شخصی رسید. هرچند می‌توان بر بعضی از مطالب استاد در اینجا درنگ و تأملی نمود، اما اصل اعتراف ایشان به صعوبت کار عقل در یکی از موضوعات حکمت متعالیه، مؤید دیگری بر مدعای این نوشته است.

بنابراین فلسفه صدرای برهانی است، اما برهانی نیست که با تأمل عقلانی صرف بتوان به کنه آن رسید. کشف در این فلسفه همچون چراغی، همواره روشنی‌بخش راه است. اینکه بعضی گفته‌اند:

هرچند حاکم نهایی در حکمت متعالیه، عقل است. این عقل ویژگی مهمی دارد که آن را کاملاً از عقل حاکم در فلسفه بحثی محض مانند حکمت مشاء جدا می‌سازد. این عقل تحت هدایت شهود بوده، روشنایی معنوی دارد. (شیروانی، ۱۳۸۷: ۱)

این نظر برای توضیح تفاوت بین عقل بحثی صرف و عقلی که در ذیل شهود حرکت می‌کند و آن را عقل منور می‌نامد و به تشبیه رسایی تمسک کرده است.^۱ در حیوانات همچون انسان حواس ظاهری وجود دارد، اما عقل در آنها نیست. همین حس که در ذیل هدایت عقل قرار می‌گیرد با انواع دسته‌بندی رنگ‌ها و صداها ... به معلومات دقیق‌تری از دانش حسی می‌رسد که حس بدون عقل به آن راه ندارد. همین نسبت بین عقل جدای از شهود و عقلی که به کمک شهود حرکت می‌کند وجود دارد. (همان)

آنچه گفتیم منافاتی با برهانی بودن و قابلیت عمومی شدن یک مطلب ندارد. در همه رشته‌ها نظریاتی وجود دارد که براساس روش آن رشته آن نظریه مطرح شده، اما به‌گونه‌ای است که عده بسیار خاصی آن را می‌فهمند. در باب نظریه نسبیت انیشتین و یا فیزیک کوانتوم همین قول رایج است که از مجموع فیزیک‌دان‌ها تنها افراد معدودی از محتوای آن آگاهند. پس هیچ اشکالی ندارد که بگوییم که یک فلسفه برهانی است و روش برهان عقلی را به‌کار گرفته اما فهم آن - طبق نظر صاحب این فلسفه و بعضی از بزرگان از پیروان آن مکتب - مشروط به شروطی از جمله شروط روحی است.

اگر این مقدمات را بپذیریم، آیا بهره بردن از نظام صدرا برای نفی و اثبات‌های مسائل اعتقادی برای عموم مردم که اهل کشف نیستند، مفید است؟ پاسخ منفی است، و آموزش این فلسفه به‌طور عمومی، هزینه و عمر محصلان را هدر می‌دهد.

نتیجه

صدرا در کشف غوطه‌ور است. این سخن که او برای اثبات مدعیات اساسی خود به کشف استناد می‌کند - اگر منظور آن‌گونه که عارفان از آن برای نفی اثبات‌ها استفاده می‌کنند - یا اینکه گفته شود او در مقدمات استدلال برهانی از کشف بهره می‌برد و در مفهوم برهان بسط داده است، سخنان تمامی نیستند، اما ارتباط بسیار وسیع متون فلسفی او با مکاشفات خود و دیگران سخنی از برهان را عرضه می‌کند که به تصریح خود او، کسانی که اهل مکاشفات و طهارت روح نیستند از آن بهره نمی‌برند و تنها به‌کار آموزش‌هایی می‌آید که مخاطبان آن اهل سیر و سلوک هستند. نتیجه آنکه این فلسفه‌ای است برهانی، اما براهین آن آن قدر در لطافت هستند که حداقل باید گفت بعضی از کسانی را که سال‌ها در فلسفه تحقیق می‌کنند را به اشتباه می‌اندازد که گویی او برهان اقامه نمی‌کند و مسائل کشفی و ذوقی می‌گوید. آیا چنین فلسفه‌ای می‌تواند به صورت عمومی و در هر محفل فلسفی آموزش داده شود و از دانشجویان یا طلاب در سطوح مختلف انتظار داشت که دقیقاً بدانند که وقتی از اصالت وجود، تشکیک در وجود، وحدت وجود، بساطت وجود، حرکت جوهری، کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت ... سخن گفته می‌شود، از چه

۱. نویسنده محترم می‌نویسد که این تشبیه و تمثیل را از آقای یزدان پناه اخذ کرده است.

سخن گفته می‌شود؟ پاسخ براساس استناد به سخنان خود صدرا و تجربه بعضی محققان منفی است. برای آموزش‌های فلسفی یا استفاده از فلسفه برای نفی و اثبات‌های مسائل اعتقادی برای انسان‌های معمول باید فلسفه دیگری یافت. گزارش اینکه کتاب‌های اعتقادی که امروزه در حوزه‌های علمیه یا برای دانش‌آموزان یا دانشجویان در دروس معارفی نوشته می‌شود که مبتنی بر فلسفه صدراست، نیاز به تحقیق میدانی مستقل دارد. زمانی حضور این فلسفه در کتاب‌های معارفی دانشجویان پررنگ‌تر بود و به مرور کم‌رنگ شد، اما باز هم براهین صدیقین صدرا و ادله معاد جسمانی ... ملاصدرا گاهی در کلاس‌ها طرح می‌شود که نیاز به بازنگری دارد. اینکه آیا می‌توان قدمی دیگری برای این فلسفه برداشت و آن را به فهم عمومی نزدیک کرد، سخن دیگری است که بعضی از محققان تلاش‌هایی را در این زمینه آغاز کرده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین و عبدالله نصری، ۱۳۸۳، *آئینه‌های فیلسوف: گفتگوهای در باب زندگی، آثار و دیدگاه‌های استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی*، تهران، سروش، چ دوم.
۲. پارسا، محمد کریم، ۱۳۹۶، *اقیانوس علم و معرفت*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه*، ج اول، قم، مرکز نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، *تحریر ایقاز النائمین*، قم، اسراء.
۵. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵، *هزار و یک نکته*، تهران، انتشارات رجاء.
۶. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، *هزار و یک کلمه*، قم، بوستان کتاب.
۷. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۶، *الهیات الهی و الهیات بشری (مدخل)*، قم، دلیل ما.
۸. رهبر، حسن و شمس‌الدین سراج و سید یحیی یثربی، ۱۳۹۶، «نقد روش شناختی جایگاه عرفان در مقام داوری در روش شناسی فلسفه ملاصدرا»، ش ۵۲، تهران، *آینه معرفت*، ص ۱۴۴ - ۱۲۴.
۹. شیروانی، علی، ۱۳۷۸، «تأملی در ویژگی‌های روش شناختی مکتب فلسفی صدرالمألهین»، ش ۵۶، قم، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ص ۳۰ - ۹.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۱، *عروشیه*، تهران، مولی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *کتاب المشاعر*، با ترجمه بدیع الملک میرزا عمادالدوله، ترجمه مقدمه و تعلیقات فرانسوی هنری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، قم، بیدار.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *شرح اصول الکافی*، تصحیح و مقدمه محمد خواجه‌ی و علی عابدی شاهرودی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸، *التنقیح فی المنطق*، تصحیح محمد خامنه‌ای و غلامرضا یاسی پور، مقدمه احد فرامرز قراملکی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱ الف، *کسر الاصنام الجاهلیه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱ ب، *المبدأ و المعاد*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶، *مفاتیح الغیب*، تصحیح، تحقیق و مقدمه، نجف‌قلی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۷ ق، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ سوم.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی تا، *ایفاظ النائمین*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایرانا.
۲۲. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۵، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
۲۴. کربلایی لو، مرتضی، ۱۳۸۸، «تحریف ملاصدرا و حکمت متعالیه»، ش ۲۰، تهران، *کتاب ماه فلسفه*، ص ۷۹-۸۴.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار ۱۱*، تهران، صدرا.
۲۶. نراقی، ملامحمد مهدی، ۱۴۲۳ ق، *جامع الافکار و ناقد الانظار*، تهران، انتشارات حکمت.
۲۷. یربئی، سیدیحیی، ۱۳۷۹، *پژوهشی در نسبت دین و عرفان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. یربئی، سیدیحیی، ۱۳۸۹، *حکمت متعالیه*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. یزدان پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۹، *گفتگو با، در «درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی، گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه»*، به کوشش ابراهیم علی پور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.